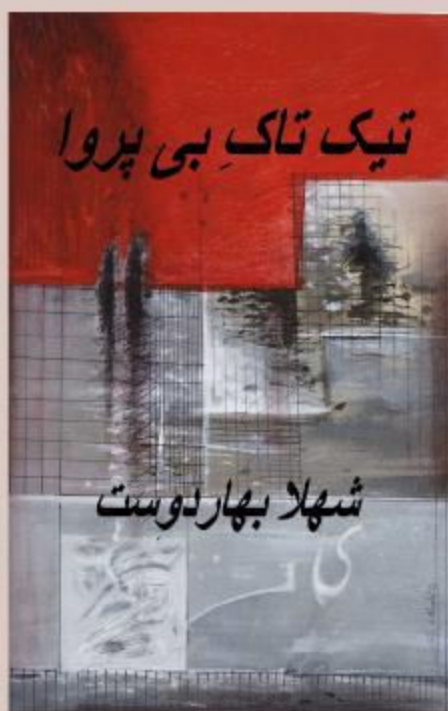


باورهای عریان در شعر "شهباز دوست"



یادداشتی از :
علیرضا ذیحق

علیرضا ذیحق

باورهای عریان در شعر "شهباز دوست"

"تيك تاك هاي بي پروا" پانزدهمین مجموعه شعر "شهلا بهار دوست" است که نسخه الکترونیکی اش در بهمن 87 منتشر شده. شاعری که شعرهایش آغشته به عطر عشق است و جوشیده از يك صمیمیت ذاتی، او روی خطوط ممنوعی گام بر می دارد که از بیقراری های عاشقانه سرشار است و بی آنکه از پیش بخواهد در اندیشه ی سرودن شعر باشد شعر است که ناگهان او را تسخیر می کند. نوعی حالت شهودی که با ریتم و تصویر می آمیزد و به بیان صدایی منتهی می شود که هیچ تزئین ساختگی را بر نمی تابد. شعرش، با تکیه بر میراث شعری جهان، جوششی از دل است و اما این دل راهی هم به حس و حالهایی دارد که در زندگی هر انسانی اتفاق می افتد و ولی کمتر می تواند به پژواکی شاعرانه نیز بدل شود. اینجاست که ساخت کلامی شهلا بهار دوست، با فشردگی های خاص اش که حاصل تجربه های شاعر از ظرایف زبان و ظرف زمان است، تجلی های نوي به خود می گیرد:

"دستم تورا هي پس، هي پيش، هي روي تها مي برد / دستت مرا تا رقص پروانه ها دنبال مي کند / با نوازش قطعه ها بي تاب / انگشتها چه هول مي زنند! / نازها خرامان / دهان ها باز / لبها در جستجوی بوسه ها / عاشقانه هاي داغ مي چرخند / امشب زیر تپش های پیانو، کسی در خوابها می آید."

"شهلا بهار دوست" به عنوان يك شاعر زن، بی آن که بخواهد احساسات درونی اش را پشت واژه ها مخفی کند و صرفاً نظرش به جنبه های عاطفی شعر معطوف باشد همیشه از واژگانی که آنها را از برگ سکوت اش چیده است، پلي میزند بین ناخودآگاه فردی اش با آگاهی های جمعی:

"آهای عشق، آهای عشق / نام تو جاودانه است / روی دفترهای ما اگر خط کشیده اند / اما در تو باورها عریانند."

جامه و صورت شعر او هرچه هست و هر موضوعي دارد همه ، قالبهاي متناسب خود را دارند . چرا كه وقتي خويشتن را در انوارشعر رها مي كند ، دستاوردش از دنياي شاعرانه ، بلور هاي خوش تراشي مي شوند كه با شفافيت پذيري آنها از جلوه هاي خلاقيت اش ، غباري از تصنع را بر آنها را ه نمي دهد:

" عزيزم ، زير اين فواره ها كه روي تنم مي ريزند / باغچه سراغ تو را مي گيرد / عزيزم ، هرشب مرا نشانده اي به انتظار / خاك كفشهايت چرا نمي رسد ؟ / سر به هوا سوي تو مي دوم / دستم به تنت نمي رسد / بوي تنت مرا رسانده به كندوها ، به خمره هاي شراب / تنم كشانده تورا به تب و تاب / روي خطها بيا بيا مي كنم ."

مضامين اروتيك در مجموعه شعر " تيك تاك هاي بي پروا " هرچند كه به تن كامه گويي نزديك تر است اما به همان اندازه نيز ، از رك گويي هاي ناهنجار به دور است و ريشه در عرياني هاي عشق دارد تا ركيك سرايي هاي چند ش آوري كه اين روزها در شعر پاره اي زنان شاعرمد شده و فكر مي كنند كه رگه هاي پست مدرنيسم را بدین طريق در معدن وجودشان يافته اند و خيلي هم هاي و هوي دارند . شاعر در اين مجموعه با تصوير معشوقي كه در اندیشه دارد بي آنكه بخواهد آن تصاویر را در لفافه‌هاي پنهان بپیچد به خلق و صيد لحظه هايي موفق مي شود كه او را در بلنداهاي شعر ليريك ، جاياگهي در خور مي دهد :

"چشم در چشم / در غلت / لب بر لب / روي تيك تاك تن / امشب اينجا
ميان راه شيري / كنار تصويري كه پيدا مي شود / سري خم ، گردني چرخ
مي زند / لب از شانه هاي خيس بالا مي رود / قدمها در شمارش ستاره ها
تا ريزش سپيد / تا ستايش آفتاب ، تا چیدن واژه ها بر دهان مكث مي كند "

شهلا بهار دوست با اینکه سالیان دراز است غربت نشین است و مقیم هامبورگ ؛ اما لنگه ی آنهایی نیست که پایشان به غربت نرسیده ، فوری رنگ زمین آنجا را می گیرند و با بازی واژگان ، شعرشان را در مذبح مصلحت های معترضانه و زشت نگاری ها قربانی می کنند . او با همه تجارب زندگی اش در غرب ، نغمه سرایی است که بند ناف اش را هرگز از این سرزمین و هنجارهای آن نبریده است و هرگز نخواسته که شعرش را با ابتذال های سفارش گونه پیوند بزند .

شعر " شهلا " شعری پر مخاطب است و در تغزل او مفاهیم عمیقی از تعریف عشق ، انسان و باور، جاری است و و من به عنوان خواننده ی اشعار او ، دوست دارم که او حتی وقتی با حنجره ای پرزخم ، از درد و رنج انسان و وطن موپه ها می کند همچنان برای ما از رقص آفتاب و بلوط بگوید و خش خش برگها و صدای رود . یعنی پای شعری مثل " ننگی بر تاریخ " را اگر امضا نگذارد شاعرتر است و ماندنی تر. شعرا باید از شعار و خطابه سوا کرد و رسید به این نکته ی بدیع ، که خود می گوید و چه زیبا نیز سخن می گوید :

" اگر در کتابم که از عشق سرشار است / از مرجانهای گمشده ، از صنوبرهای بر خاک کشیده / از باور عشق نگویم ، در کدام گور جای من است ؟....تاریخ نویسان یادتان باشد / مباد حرفهایتان نقطه چین شوند ."

جایای طبیعت را از شعر های این مجموعه نمی شود کناری وانهاد که ارجاعات اش به طبیعت ، پر ایجاز ند و معنی دار :

باید کنار آب ایستاد / روی ماسه ها، صدای دلتنگی دریا را شنید ..."

شهلا بهار دست در خلاقیت ادبی اش راه خود را می رود و با تمام تلاش ، همت گمارده که از رودست دیگران چیزی ننویسد و به شهادت آثارش در این عزم اش نیز استوار ایستاده است و صدایی دارد که او را از دیگران متمایز می کند . او روقله ای ایستاده که هر شاعر خلاق ، با هر نوع جهان بینی که

ممکن است داشته باشد باید روزی به فتح آن قله بر خیزد . بلندایی که ارتفاع ، برودت و چشم اندازهای طبیعی خودش را دارد .

" شهلا بهار دوست " ، به همراه شاعره هایی چون " زیبا کرباسی " ، " منصوره اشرافی " ، " مینو نصرت " و " لیلا حکمت نیا " که به اعتبار آثار منتشرشده ی شان در فضای وب ونیز مجموعه شعرهاشان ، هر کدام زبان خاص و مضامین ویژه ی خود را دارند ، چهره های شاخص در شعر دهه ی هشتادند و باید که به نقد و بررسی کارنامه ی آنها از جهات مختلف توجه نمود . زیرا شیفتگان شعر ، کنار شمعی که فرداها را روشن خواهند کرد ، سرود آنها را به هر زبان خواهند خواند :

باز خوابم نمی برد / حالا پنجره را باز بسته ، ساعت را کوک می کنم / کنار شمعی که روشن می کنم سرود تورا می خوانم . "
